

انقلاب اسلامی ایران و بنیان‌های نظری الگوی مناسبات فرهنگی فرد و دولت

منصور میراحمدی*

چکیده

انقلاب اسلامی ایران به لحاظ اهداف و آرمان‌های آن، انقلابی فرهنگی است. از این‌رو، تحقق اهداف و آرمان‌های آن مستلزم طراحی الگوی مناسبات فرهنگی و پیاده کردن آن است. مقاله حاضر با اشاره‌ای کوتاه به رویکردهای مختلف در مناسبات فرهنگی فرد و دولت، به توضیح رویکرد «تعاملی» مناسبات فرهنگی فرد و دولت از دیدگاه اسلام می‌پردازد. بر طبق این رویکرد، فرد فرهنگی سازنده جامعه و دولت فرهنگی دانسته شده، اما در برابر جامعه و دولت فرهنگی نیز زمینه‌ساز توسعه و کمال فرهنگی فرد تلقی می‌شود. نگارنده با مطالعه برخی از آیات قرآن کریم و سنت فرهنگی پیامبر اسلام ﷺ چگونگی مخاطب قرار گرفتن فرد در عرصه فرهنگ و در نتیجه تقدم وی در فرایند فرهنگ‌سازی را توضیح داده، سپس به توضیح مسئولیت‌های مهم جامعه و دولت فرهنگی در توسعه و کمال فرهنگی فرد از دیدگاه اسلام می‌پردازد.

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی ایران، فرد، دولت، مناسبات فرهنگی فرد و دولت.

مقدمه

در پی پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مطالعات مهمی در داخل و خارج ایران درباره ماهیت این انقلاب، علل و عوامل شکل‌گیری، اهداف، آرمان‌ها و سیاست‌های کلان و خرد و درنهایت، عملکرد آن صورت گرفت. باوجوداین، همچنان برخی از ابعاد و زوایای آن نیازمند پژوهش‌های عالمانه است. یکی از این ابعاد، فرهنگ و مناسبات فرهنگی است. بی‌تردید، انقلاب اسلامی برای تحقق اهداف و آرمان‌های خود، نیازمند طراحی الگوی مناسبات فرهنگی است. اگرچه درباره ماهیت فرهنگی انقلاب اسلامی ایران مباحث ارزنده‌ای یافت می‌شود، به‌طور خاص درباره الگوی مناسبات فرهنگی فرد و دولت در آن آثار کمتری را می‌توان یافت. بی‌شک، طراحی الگوی یادشده، بر شالوده بنیان‌های نظری خاصی امکان‌پذیر است. این بنیان‌ها، رویکرد نظری حاکم بر طرح الگوی نام‌برده به حساب می‌آیند که جهت‌گیری کلان آن الگو را معین می‌کنند. در مقاله حاضر، نظر به اهمیت بسیار زیاد تلاش‌های نظری در جهت تمهید مقدمات نظری لازم، بنیان‌های نظری الگوسازی مناسبات فرهنگی فرد و دولت در انقلاب اسلامی ایران بر پایه آموزه‌های اسلام به بحث گذاشته می‌شود.

بر این اساس، نوشتار حاضر، با اشاره گذرا به رویکردهای موجود و تبعات پذیرش آنها در مناسبات فرد و دولت به‌منظور تدارک چارچوب نظری مناسب، از رویکردی خاص به‌عنوان «رویکرد تعاملی» سخن می‌گوید و تلاش می‌کند براساس این رویکرد، بنیان‌های نظری الگوی حاکم بر مناسبات فرهنگی فرد و دولت از دیدگاه اسلام را توضیح دهد.

سرشت فرهنگی انقلاب اسلامی ایران

انقلاب، کوشش برای تغییر شرایط هستی اجتماعی و بنیاد نظامی بدیل یا جانشین در جامعه و در نتیجه ماهیتاً سیاسی، دانسته شده است که با بحران سیاسی آغاز می‌شود و با سامان سیاسی به پایان می‌رسد. (لوباس، ۱۳۸۱: ۷) این نگرش، انقلاب را اصطلاحی سیاسی در نظر می‌گیرد و در تعریف آن، بر تحول سیاسی بنیادین به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه مفهومی آن تأکید می‌ورزد. در برخی دیگر از تعاریف انقلاب نیز با چنین نگرشی، «روی کار آمدن ناگهانی و با خشونت گروهی از افراد به جای گروهی که دارای موجودیت سیاسی در اداره یک جامعه

هستند» (Brinton, 1952: 2) انقلاب دانسته شده است. به‌عنوان نمونه‌ای دیگر، در تعریف انقلاب می‌خوانیم: «تحولات سریع و اساسی در حکومت و ساختارهای طبقاتی یک جامعه که همراه با شورش‌های طبقاتی از پایین و به‌وسیله این شورش‌ها به تحقق می‌رسند». (اسکاچپول، ۱۳۷۶: ۲۰)

دقت در تعاریفی از این قبیل، بیانگر این نکته اساسی است که در ادبیات سیاسی موجود، بر ماهیت «سیاسی» انقلاب تأکید و مهم‌ترین خصیصه انقلاب، دگرگونی نظام سیاسی موجود و جایگزینی آن با نظام سیاسی جدید دانسته شده است.

پیروزی انقلاب اسلامی، در کنار تأثیرات فراوانی که بر روندهای بین‌المللی و معادلات آن بر جای گذاشت، ادبیات نظری درباره انقلاب را نیز تحت تأثیر قرار داد. کتاب‌ها و مقاله‌های بسیار زیادی درباره این رویداد عظیم، تدوین و تحلیل‌های گوناگونی درباره آن عرضه شد. (برای نمونه بنگرید به: حاضری، ۱۳۸۸) در برخی از این‌گونه تعاریف می‌خوانیم:

انقلاب، عبارت از ویرانی سیستم اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی موجود یک جامعه و جایگزین نمودن فلسفه خاصی از زندگی به‌جای سیستم‌های مختلف گذشته است. (صدیقی، ۱۳۷۸: ۱۱۰)

در این تعریف، به تغییر و دگرگونی بنیادین بر پایه فلسفه خاصی از زندگی اشاره شده است. این تعریف، از پدیده‌ای صرفاً سیاسی با تحولی بنیادین و خصلتی اندیشه‌ای و فرهنگی در انقلاب سخن می‌گوید. با چنین نگرشی، انقلاب ایران فقط یک قیام مسلحانه گروهی برای رسیدن به قدرت و یا یک جنبش کارگری و کشاورزی برای رسیدن به یک جامعه بدون طبقه تفسیر نمی‌شود؛ بلکه قیامی با شرکت فعال همه قشرها به‌منظور سرنگونی مجموعه فرهنگی، سیاسی، اقتصادی اجتماعی و نظامی دانسته می‌شود و به همین دلیل، هم در محتوا و هم در انگیزه‌ها و علایق با انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ و روسیه در سال ۱۹۱۷ و چین در سال ۱۹۴۹ متفاوت است. (همان: ۱۱۱)

امام خمینی، به‌عنوان رهبر فکری و سیاسی انقلاب اسلامی نیز، آن‌گاه که به توضیح ابعاد این انقلاب می‌پردازد، چنین نگرش جامعی را درباره آن نشان می‌دهد:

انقلاب اسلامی ما وجهه‌های مختلف دارد: انقلاب برای بر انداختن رژیم فاسد و انقلاب برای به‌پاداشتن رژیم حق؛ و امید است که انقلاب برای ساختن انسان و یک مملکت انسانی [باشد]. (امام‌خمينی، ۱۳۷۸: ۸ / ۳۱۷)

در این فقرات، هم بر بُعد سلبی و هم بر بُعد ایجابی انقلاب به‌عنوان یک تحول سیاسی تأکید شده، اما فراتر از آن، هدف انقلاب، ساختن انسان و جامعه انسانی سالم دانسته شده است. این نگرش، انقلاب اسلامی را از یک پدیده و هدف سیاسی صرف، فراتر برده و در چنین جایگاهی - همان‌طور که برخی از نویسندگان به درستی اشاره کرده‌اند - در اندیشه سیاسی امام، انقلاب هم جنبه نظری و ایدئولوژیک دارد که بر جهان‌بینی و جهان‌نگری خاصی استوار است و هم جنبه عملی دارد که عملی صالح و قیامی در راه عقیده محسوب می‌شود. (جمشیدی، ۱۳۸۸: ۳۹۷) بدین ترتیب، می‌توان به این جمع‌بندی کلی اشاره کرد که انقلاب اسلامی ایران پدیده‌ای صرفاً سیاسی نبوده، افزون بر جایگزینی نظام سیاسی، واقعیتی فکری و فرهنگی نیز به شمار آمده و بر پایه آن، در کنار این تحول سیاسی، تحولی بنیادین در فکر و فرهنگ جامعه نیز پدید آمده است.

فرهنگی بودن انقلاب اسلامی ایران، طراحی الگوی نظری مناسبات فرهنگی فرد و دولت را امری لازم و ضروری ساخته که براساس آن می‌توان به تحقق اهداف و آرمان فرهنگی‌اش پرداخت. از سوی دیگر، از منظر آسیب‌شناختی نیز توجه به طراحی الگوی فرهنگی فرد و دولت، ضروری به نظر می‌رسد. همان‌طور که استاد مطهری اشاره می‌کند: «از آنجا که انقلاب ماهیتاً دینی و اسلامی است تنها با حفظ همین ویژگی تداوم خواهد یافت». (مطهری، ۱۳۷۸: ب: ۲۱) بدیهی است که حفظ این ویژگی در گرو طراحی الگوهای مناسب و تلاش برای تحقق آنهاست. اما قبل از هرچیز، بنیان‌های نظری لازم برای طراحی این الگو را باید تبیین کرد. این بنیان‌ها در مرحله نخست از مبانی معرفتی انقلاب اسلامی قابل استخراج است. از این رو، مطالعه آیات قرآن کریم به‌عنوان نخستین منبع اندیشه اسلامی و سیره سیاسی پیامبر به‌عنوان نخستین الگوی عملی در تاریخ اسلام، ضروری می‌نماید. پیش از پرداختن به این مهم به‌عنوان هدف اساسی مقاله حاضر، مروری بر رویکردهای نظری مختلف در این زمینه به‌عنوان چارچوب نظری مقاله، لازم و بااهمیت به‌نظر می‌رسد.

چارچوب نظری

مطالعات مربوط به مناسبات فرهنگی فرد و دولت از قدمت زیادی برخوردار است. با این حال، این‌گونه مطالعات در دوران حاضر خصلت خاصی پیدا کرده است. این مطالعات، امروزه تحت‌تأثیر شدید «جهانی‌شدن / سازی فرهنگ» قرار گرفته‌اند، به‌گونه‌ای که نمی‌توان بدون توجه به چنین فضایی به بحث فرهنگ و مناسبات فرهنگی پرداخت. از این‌رو، در مقاله حاضر، از این منظر به رویکردهای نظری درباره مناسبات فرهنگی فرد و دولت پرداخته می‌شود.

اگر فرهنگ را بتوان انعکاس‌دهنده ارزش‌ها، سنت‌ها و هنجارهای پایدار یک جامعه تعریف کرد (توحید فام، ۱۳۸۱: ۴۶) و عناصر تشکیل‌دهنده آن را مذهب، اخلاقیات، فلسفه و هنر دانست، (همان: ۹۷) در این صورت، جهانی‌شدن / سازی فرهنگ، بر نوعی یکسان‌سازی و همگون‌ساختن ارزش‌ها، سنت‌ها و هنجارهای خاص در عرصه‌های مذهب، اخلاقیات، فلسفه و هنر دلالت می‌کند؛ به عبارتی، شکل‌گیری و گسترش فرهنگی خاص در عرصه جهانی است. این فرایند، موجی از همگونی فرهنگی را در جهان پدید می‌آورد و همه خاص‌های فرهنگی را به چالش می‌طلبد. (گل‌محمدی، ۱۳۸۳: ۹۸) همگونی فرهنگی در فرایند جهانی‌شدن / سازی در ابعاد مختلفی مورد توجه قرار می‌گیرد که سه جنبه کلی آن عبارتند از: گسترش تجدد غربی، گسترش و جهان‌گیر شدن فرهنگ مصرفی سرمایه‌داری و جهانی‌شدن فرهنگ آمریکایی. (همان: ۹۹) در واقع، در این همگونی، باورها و ارزش‌های شکل‌گرفته در تجدد، گسترش یافته و متناسب با آن، فرهنگ سرمایه‌داری و به‌طور خاص آمریکایی ترویج می‌شود. بدین ترتیب، در سایه جهانی‌شدن / سازی فرهنگ، جهانی‌شدن / سازی فرهنگ غرب و به‌ویژه آمریکا دنبال می‌شود و به همین دلیل، جهانی‌شدن / جهانی‌سازی فرهنگ از نوعی فرهنگ خاص گرایانه حمایت می‌کند. این فرهنگ، بی‌تردید در حوزه مناسبات فرهنگی فرد و دولت نیز تأثیرگذار بوده و آن را تابعی از مناسبات فرهنگی کلان جامعه می‌گرداند. به عبارت دیگر، مناسبات فرهنگی فرد و دولت، تحت‌تأثیر فرایند جهانی‌شدن / سازی فرهنگ، بر مبنای الگوی لیبرالی فرد و دولت تنظیم می‌شود. در این الگو، آنچه اولویت و محوریت می‌یابد، نیازها و منافع فرهنگی فرد است و دولت، ملزم به

فراهم آوردن شرایط تأمین این نیازها و منافع دانسته می‌شود. این اولویت و محوریت، در عرصه فرهنگ نیز مانند سیاست و اقتصاد، تقدّم فرد بر دولت را در فرهنگ‌سازی و تأمین نیازهای فرهنگی به‌دنبال می‌آورد.

جهانی‌شدن / سازی فرهنگ، با واکنش‌های مختلفی روبه‌رو شده است. برخی از پژوهشگران و نویسندگان، این واکنش‌ها را به دو دسته عام‌گرایی فرهنگی و خاص‌گرایی فرهنگی تقسیم کرده‌اند. (همان: ۱۲۶)

عام‌گرایی فرهنگی به آن دسته از واکنش‌ها و تحولات فرهنگی اطلاق می‌شود که بر محور تبادل، آمیزش، همزیستی و انطباق شکل می‌گیرند. عام‌گرایی فرهنگی، رهیافت فرهنگ‌ها، افراد و گروه‌هایی است که بنا به علل و عواملی، احیای فضاهای بسته فرهنگی را ناممکن یا حتی زیان‌بار می‌دانند و با توسل به گفت‌وگو، اختلاط و تحمل، به بازسازی خود می‌پردازند. در چارچوب این رهیافت، مناسب‌ترین راه زندگی در جهانی که فرهنگ‌ها و جریان‌های مختلف را دربر دارد، دستیابی به ترکیبی ظریف و پیچیده از فرهنگ خاص / عام و محلی / جهانی است نه جست‌وجوی فرهنگ و هویت «تاب». (همان: ۱۲۷ و ۱۲۸) در این رهیافت، نوعی واکنش انطباقی شکل می‌گیرد که در آن به‌جای تأکید بر فرهنگ ناب، فرهنگ ترکیبی پذیرفته شده و ضمن پذیرش فرهنگ جهانی، تلاش می‌شود فرهنگ محلی در زمینه آن بازسازی شود. این بازسازی به‌گونه‌ای باید صورت گیرد که فرهنگ محلی همچنان حضور داشته باشد، اما پرواضح است که الحاق به فرهنگ جهانی نیز باید امکان‌پذیر باشد. این امکان، درنهایت می‌تواند به همگونی فرهنگی در جهان منجر شود و بدین ترتیب فرهنگ جهانی بر خرده‌فرهنگ‌های محلی فائق آید. اگر همگونی فرهنگی رخ دهد، در عرصه مناسبات فرهنگی فرد و دولت نیز نوعی همگونی پدید می‌آید. در نتیجه، می‌توان از تقدم نیازها و منافع فرهنگی فرد بر دولت و ضرورت زمینه‌سازی و فراهم آوردن امکانات لازم از سوی دولت برای تأمین نیازها و منافع فرهنگی فرد، سخن گفت.

در برابر، خاص‌گرایی فرهنگی، از ضرورت مقاومت در برابر جهانی‌شدن / سازی فرهنگ سخن می‌گوید. خاص‌گرایی فرهنگی، توسل به عناصر هویت‌بخش یک فرهنگ خاص است

که در آن، بر بی‌همتایی شیوه‌ها، اعمال و ایده‌های یک گروه یا حمایت معین تأکید می‌شود. (همان: ۱۵۴) خاص‌گرایی فرهنگی، نوعی واکنش به جهانی‌شدن فرهنگ است که نسبیّت باوری فرهنگی را بر نمی‌تابد. طرفداران این رهیافت بر این باورند که جهانی‌شدن / سازی فرهنگ، زیست فرهنگ‌های محلی را ناممکن ساخته، در نتیجه، تنها راه بقای فرهنگ‌های محلی، مقاومت در برابر جهانی‌شدن / سازی فرهنگ است. در این رهیافت، برخلاف رهیافت عام‌گرایانه، بازسازی فرهنگ محلی با توجه به نیازهای جدید ضروری است، اما این بازسازی در زمینه فرهنگ جهانی به ناپودی فرهنگ محلی می‌انجامد. بنابراین، بازسازی نیز به‌گونه‌ای محلی و در جدایی از فرهنگ جهانی امکان‌پذیر است. مطابق این دیدگاه، فرهنگ‌های محلی، الگوهای محلی در حوزه مناسبات فرهنگی فرد و دولت تولید می‌کنند و دیگر نمی‌توان از الگوی واحد فرهنگی در این مناسبات سخن گفت. به دیگر سخن، تنظیم الگوی فرهنگی فرد و دولت، تابعی از الگوی فرهنگ جهانی نیست و کشورها در تنظیم این الگو، ناگزیر از متابعت الگوی فرهنگ جهانی نیستند.

دیدگاه اسلام درباره فرهنگ و مناسبات فرهنگی فرد و دولت، در چارچوب رهیافت عام‌گرایی قرار نمی‌گیرد. از آنجا که اسلام در جستجوی فرهنگی ناب به نام فرهنگ اسلامی است، با رهیافت عام‌گرایی ناسازگار می‌نماید. در دیدگاه اسلام، واکنش انطباقی به‌جای تأکید بر فرهنگ ناب، پذیرفته نمی‌شود؛ اگرچه فرهنگ اسلامی در همه زمان‌ها و مکان‌ها با توجه به شرایط زمانی و مکانی نیازمند بازسازی است، این بازسازی در زمینه فرهنگ جهانی پذیرفتنی نیست. به عبارت دیگر، اسلام بر این باور است که اولاً، فرهنگ‌های غیرالهی فاقد اعتبارند؛ ثانیاً، از میان فرهنگ‌های الهی، فرهنگ جامع و کامل، فرهنگ اسلام است. به همین دلیل، اسلام با توصیه به پذیرش این دین کامل، بر فرهنگ کامل اسلام نیز به‌عنوان فرهنگ ناب تأکید می‌کند. ناب بودن آن افزون‌براین، از این‌روست که در طول تاریخ اسلام، از خطر تحریف مصون بوده، متون دینی دربرگیرنده فرهنگ کامل و ناب اسلام به شمار می‌آید. بر این اساس، رهیافت عام‌گرایانه به فرهنگ، انکار می‌شود. البته این مفهوم به‌معنای انکار جهان‌شمول بودن اسلام و فرهنگ اسلامی نیست. اسلام، مکتبی جهان‌شمول است، اما جهان‌شمولی در قالب جهانی‌شدن جای نمی‌گیرد. بنابراین، جهان‌شمولی اسلام به معنای

پذیرش رویکرد عام‌گرایانه در فضای جهانی شدن نیست. بدین ترتیب، انکار رهیافت عام‌گرایی، به انکار الگوی غالب مناسبات فرهنگی فرد و دولت نیز می‌انجامد. در اسلام تنظیم مناسبات فرهنگی فرد و دولت، براساس الگوی تقدم فرد بر دولت پذیرفته نمی‌شود، بلکه نقش و جایگاه دولت نیز در تنظیم این مناسبات از اهمیت زیادی برخوردار است.

باوجوداین، به نظر می‌رسد بتوان دیدگاه اسلام را در چارچوب رهیافت خاص‌گرایی نیز بررسی کرد. در اسلام، نسبیّت‌باوری فرهنگی انکار شده، در نتیجه از نوعی محلی‌گرایی در برابر فرهنگ جهانی حمایت می‌شود. مقصود از محلی‌گرایی، انکار جهانی‌سازی فرهنگی در قالب فرهنگ جهانی است که در آن، نسبیّت و ایده حقانیت همه فرهنگ‌ها پذیرفته می‌شود. دیدگاه اسلام، بازسازی فرهنگ محلی مسلمانان را با توجه به نیازهای زمانی و مکانی جدید برمی‌تابد و از این‌رو، در برابر غلبه فرهنگ جهانی مقاومت می‌کند. با این حال، مقاومت در برابر فرهنگ غالب جهانی، چنان‌که خواهد آمد، به‌مفهوم انکار تعامل با فرهنگ جهانی به‌منظور بهره‌برداری از تجربه‌های بشری و دستاوردهای علمی نیست. قرارگرفتن دیدگاه فرهنگی اسلام در رهیافت خاص‌گرایی، به‌مفهوم فراتر رفتن این دیدگاه از الگوی غالب مناسبات فرهنگی فرد و دولت است. اسلام در تنظیم این الگو به تقدم نیازها و منافع فرد نمی‌اندیشد؛ هر چند در برابر، از تقدم دولت بر فرد نیز نمی‌توان سخن گفت. به دیگر سخن، به نظر می‌رسد بتوان ادعا کرد که اسلام با پذیرش خاص‌گرایی فرهنگی، از الگوی فرهنگی خاص در مناسبات فرهنگی فرد و دولت دفاع می‌کند که می‌توان آن را «الگوی تعاملی در مناسبات فرهنگی فرد و دولت» تعبیر کرد. طراحی این الگو که مجال دیگری می‌طلبید، مستلزم تبیین بنیان‌های نظری لازم است که در مقاله حاضر دنبال می‌کنیم. تلاش می‌شود با مطالعه آیات و سیره سیاسی پیامبر اسلام ﷺ مقدمات نظری لازم برای طراحی الگوی تعاملی مناسبات فرهنگی فرد و دولت در ایران پس از انقلاب اسلامی فراهم شود.

فرد فرهنگی و دولت فرهنگی از دیدگاه اسلام

از دیدگاه اسلام، فرد فرهنگی، سازنده دولت فرهنگی به شمار می‌آید. در ساخت دولت فرهنگی، تربیت فرد فرهنگی مقدّم است. به این دلیل می‌توان از تقدم فرد بر جامعه در

فرهنگ‌سازی سخن گفت. به دیگر سخن، ساخت دولت فرهنگی متوقف بر فرد فرهنگی است و در غیاب فرد فرهنگی، دولت فرهنگی، ممتنع به نظر می‌رسد. به همین دلیل، در آموزه‌های فرهنگی اسلام به‌وضوح می‌توان مخاطب‌بودن فرد را مشاهده کرد. در این آموزه‌ها فرد، مخاطب قرار گرفته و به اصلاح فرهنگی وی توجه شده است. افزون بر این، می‌توان با مطالعه سنت پیامبر اسلام ﷺ - به‌عنوان نخستین الگوی عملی - نیز مخاطب قرار گرفتن فرد را مشاهده کرد.

۱. فرد و آموزه‌های فرهنگی قرآن کریم

فرد فرهنگی از دیدگاه قرآن کریم ویژگی‌های متعددی دارد که در این مجال به‌سبب رعایت اختصار، تنها به برخی از ویژگی‌های مهم اشاره می‌کنیم:

تقوا: مهم‌ترین ویژگی فرهنگی برای فرد، از نگاه قرآن کریم، تقواست. تقوا از نظر قرآن کریم معیار برتری فرد و قرارگرفتن وی در جایگاه برتر است. آنچه به فرد امتیاز می‌بخشد و موجبات قرارگرفتن وی را در جامعه فرهنگی مورد نظر خداوند فراهم می‌سازد، تقواست و به همین دلیل، در آیات متعددی بدان سفارش شده است. به‌عنوان نمونه:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ. (حجرات / ۱۳)

ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را از تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. گرامی‌ترین شما نزد خداوند، باتقواترین شماست. خداوند دانا و آگاه است.

در این آیه پس از اشاره به فلسفه اختلاف‌های قومی و قبیله‌ای، معیار برتری نزد خدا تقوا معرفی می‌شود. از این رو، تقوا معیار جداسازی انسان‌ها و معیار ورود به فرهنگ قرآنی به شمار می‌آید. بر این اساس، جامعه‌ای که براساس قومیت شکل گیرد، جامعه مطلوب تلقی نمی‌شود؛ در برابر، جامعه انسان‌های باتقوا جامعه مطلوب شناخته می‌شود. روشن است که این جامعه با تقوای افراد آن شکل گرفته است. در این صورت می‌توان از جامعه فرهنگی قرآن کریم سخن گفت. به همین دلیل، در آیات متعددی افراد مورد خطاب قرار گرفته‌اند و از آنان خواسته شده

است تقوا را پیشه خود سازند. به عنوان نمونه:

وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ. (بقره / ۱۹۷)
و توشه تقوا برای راه آخرت بگیرید که بهترین توشه این راه تقواست.

در این آیه بهترین زاد و توشه، تقوا معرفی شده و در نتیجه، بیشترین تأکید بر آن صورت گرفته است. اهمیت تقوا در ساخت فرد فرهنگی، به گونه‌ای است که در قرآن کریم افراد باایمان نیز به تقوا توصیه می‌شوند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ. (آل عمران / ۱۰۲)
ای اهل ایمان! از خدا بترسید؛ چنانکه شایسته خدا ترس بودن است.

براساس این آیه، تقوا مرحله‌ای بالاتر از ایمان است. با توجه به تأکیدهای فراوان قرآن کریم به ایمان و سفارش به مؤمنان درباره تقوا، نتیجه می‌گیریم که جامعه مطلوب از دیدگاه قرآنی، نه تنها جامعه مؤمنان، بلکه فرتر از آن، جامعه متقین است که افراد با فرهنگ قرآنی را در بر دارد. در نتیجه، می‌توان تقدم فرد فرهنگی بر جامعه فرهنگی را در سفارش قرآن کریم به تقوا مشاهده کرد.

عقل: فرد فرهنگی از دیدگاه قرآن کریم، دارای عقل است و در همه رفتارها براساس موازین عقل عمل می‌کند. از دیدگاه قرآن کریم، انسان با برخورداری از عقل و به‌کارگیری آن، می‌تواند درست را از نادرست تشخیص دهد و جامعه‌ای که از چنین افرادی تشکیل شود، جامعه‌ای خردمند خواهد بود؛ از این جهت نیز می‌توان به تقدم فرد بر جامعه اشاره کرد. قرآن کریم در موارد متعددی بر ضرورت به‌کارگیری عقل تأکید می‌کند و با تعبیر متعددی همچون «شعور»، «فقه»، «فکر»، «ذکر»، «نهی» و «بصیرت» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۱ / ۱۵۰) زمینه‌های به‌کارگیری عقل را فراهم می‌سازد. برای نمونه، به خلقت آسمان‌ها و زمین و رفت و آمد شب و روز اشاره می‌فرماید:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ.
(آل عمران / ۱۹۰)

انقلاب اسلامی ایران و بنیان‌های نظری الگوی مناسبات فرهنگی فرد و دولت □ ۲۱

به تحقیق در آفرینش آسمان‌ها و زمین و رفت و آمد شب و روز، دلایلی است روشن برای خردمندان.

همچنین پس از ترغیب به استفاده از عقل، در آیه بعد، خردمندان را این‌گونه معرفی می‌کند:

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ رِبًّا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. (آل عمران / ۱۹۱)

آنان که خدا را در حال ایستاده و نشسته یاد می‌کنند و پیوسته در آفرینش آسمان‌ها و زمین اندیشه می‌کنند و می‌گویند پروردگارا این دستگاه با عظمت را بی‌هوده نیافریدی. پاک و منزهی، ما را به لطف خود از عذاب دوزخ نگاه‌دار.

هدف اساسی قرآن کریم از تأکید بر تعقل و به‌کارگیری عقل، فراهم ساختن اسباب رشد و شکوفایی عقلی افراد در جامعه است. با رشد و شکوفایی عقلی آنان، زمینه‌های هدایت ایشان فراهم می‌شود و می‌توانند جامعه‌ای هدایت‌یافته شکل دهند. خداوند در آیه‌ای دیگر، تأمل خردمندان را در نشانه‌ها، موجب هدایت آنان دانسته است و از این طریق، قدرت درک و فهم آنان را درباره عوامل زوال و انحطاط جوامع افزایش می‌دهد:

أَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمَا أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّأُولِي
الْأَلْبَابِ. (طه / ۱۲۸)

آیا برای هدایت آنها کافی نیست که بسیاری از نسل‌های پیشین را [که طغیان و فساد کردند] هلاک کردیم و اینها در مسکن‌های [اوپران شده] آنان راه می‌روند و مسلماً در این امر، نشانه‌های روشنی برای خردمندان است.

از نظر قرآن کریم، استفاده انسان‌ها از عقل و قدرت درکشان، چنان توانایی به آنها می‌بخشد که می‌توانند جامعه خود را آن‌گونه که می‌خواهند تغییر دهند و بدین ترتیب، در تغییر سرنوشت، افراد مقدّم بر جامعه می‌شوند. در این باره می‌خوانیم:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ. (رعد / ۱۱)

همانا خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر آن‌که آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند.

براساس این آیه، تغییر در محتوای درونی افراد و شکل‌گیری اراده و عزم بر تغییر که از طریق تعقل و به‌کارگیری عقل به‌دست می‌آید، شرط تغییر یک جامعه است. بدین ترتیب، فرد در ساختن جامعه‌ای رشدیافته مقدم خواهد بود.

مسئولیت‌پذیری: از دیدگاه قرآن کریم، تک‌تک افراد در جامعه، مسئولیت‌پذیر و در برابر رفتارهایی که انجام می‌دهند، پاسخگو هستند. خداوند به‌عنوان نمونه، یک اصل کلی در این باره می‌فرماید:

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ. (فاطر / ۱۸)

و هیچ‌کس بار گناه دیگری را بر دوش نگیرد.

براساس این آیه، هر فردی مسئول رفتار خودش است. بنابراین، در رفتارهایی که انجام می‌دهد، خود پاسخگو خواهد بود. به همین دلیل، فرد در این آیه، مخاطب قرار گرفته است. در نگاه فردگرایانه قرآن کریم، حتی اعضا و جوارح آدمی، مسئول و پاسخ‌گوی اعمال و رفتارها هستند:

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا.

(اسراء / ۳۶)

و هرگز آنچه به آن علم و اطمینان نداری دنبال مکن، [که در پیشگاه خداوند،] چشم و گوش و دل، همه مسئولند.

بی‌تردید، این مسئولیت‌پذیری فردی در فرهنگ اسلامی، از قدرت عقل و تفکر نشئت گرفته است که به‌عنوان یکی از ویژگی‌های اصلی فرد فرهنگی از آن یاد شد. قدرت یادشده، حق انتخاب را برای انسان به ارمغان می‌آورد و به همین دلیل، انتخاب، امری هدفمند است. انتخاب هدفمند که از آن به اختیار تعبیر می‌شود، مسئولیت‌پذیری فرد را به دنبال می‌آورد. به گفته علامه محمدتقی جعفری، «اختیار عبارت است از اعمال نظاره و سلطه شخصیت بر دو قطب مثبت و منفی کار یا ترک شایسته یا هدف‌گیری خیر». (جعفری، ۱۳۶۹: ۳۶۳)

از دیدگاه اسلام، اگر فرد با به‌کارگیری عقل و اندیشیدن، انتخابی هدفمند برای خود در نظر گیرد و در نتیجه صاحب اختیار سرنوشت خود شود، چنان توانایی می‌یابد که می‌تواند در

اصلاح فرهنگ جامعه خویش، نقش اساسی ایفا کند. به همین دلیل، از نگاه قرآن، مسئولیت‌پذیری امری همگانی تلقی می‌شود. این دیدگاه را در آموزه امر به معروف و نهی از منکر به خوبی می‌توان مشاهده کرد. خداوند در آیات متعددی، از طریق این آموزه بر اصل مسئولیت‌پذیری همگانی در زندگی جمعی تأکید کرده است؛ برای نمونه:

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. (توبه / ۷۱)

مردان و زنان باایمان، ولی و یاور یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند، به زودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد. خداوند توانا و حکیم است.

از دیدگاه قرآن کریم، افراد مسئول و مسئولیت‌پذیر آنگاه که قدرت یابند، تلاش می‌کنند در سطح اجتماعی و گسترده به اجرای این آموزه‌ها بپردازند:

الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ. (حج / ۴۱)

همانا کسانی که هرگاه در زمین به آنان قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و پایان همه کارها از آن خداست.

به گفته علامه طباطبایی در تفسیر این آیه:

صفت مؤمنان این است که اگر در زمین تمکن پیدا کنند و به آنان آزادی انتخاب آنچه که برای زندگی خود دوست دارند، داده شود، اجتماع صالحی را شکل می‌دهند که در آن نماز برپا داشته می‌شود و زکات پرداخت می‌گردد و امر به معروف و نهی از منکر می‌شود و اکتفا به ذکر نماز از میان عبادات و زکات از میان مسائل مالی به خاطر این است که هر یک از این دو در باب خود، عمده و اساسی هستند. (طباطبایی، بی تا: ۱۷ / ۳۸۶)

بنابراین، ویژگی مسئولیت‌پذیری نیز تقدم فرد بر جامعه را نشان می‌دهد و براساس آن، می‌توان از ایده تقدم فرد فرهنگی قرآن بر جامعه فرهنگی سخن گفت.

سازگاری و همکاری اجتماعی: از نظر قرآن کریم، افراد باید همواره خود را درون اجتماع و با دیگران در نظر گیرند و از چنان روحیه‌ای برخوردار باشند که همزیستی و سازگاری جمعی میان آنها امکان‌پذیر باشد. در قرآن کریم به وحدت افراد در جامعه و پرهیز از جدایی و تفرقه سفارش فراوانی شده است؛ برای نمونه پس از توصیه به مؤمنان درباره تقوای الهی، می‌فرماید:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا ... (آل عمران / ۱۰۳)

و همگی به ریسمان الهی چنگ زبید و متفرق و پراکنده نشوید و به یاد آورید این نعمت خدا را که شما با هم دشمن بودید؛ خداوند در دل‌های شما الفت و مهربانی انداخت و به لطف خدا برادر دینی یکدیگر شدید ...

در این آیه، دل‌های مؤمنان جایگاه الفت و محبت جمعی معرفی و بدین ترتیب، به این نکته مهم اشاره شده است که سازگاری، وحدت و وفاق اجتماعی، امری قلبی و باطنی و در نتیجه امری فرهنگی است. به همین دلیل تحقق این وضعیت در جامعه، مستلزم اقدامی فرهنگی است و قرآن کریم از طریق ترغیب به آموزه «اخوت اسلامی»، تلاش می‌کند زمینه فرهنگی لازم برای سازگاری اجتماعی را ایجاد کند:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَابِكُمْ وَأَتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ. (حجرات / ۱۰)

در حقیقت، مؤمنان برادر یکدیگرند؛ پس بین برادران خود صلح دهید و خداترس و پرهیزکار باشید. باشد که مورد رحمت الهی قرار گیرید.

خداوند در این آیه به‌طور کلی مؤمنان را برادر یکدیگر می‌خواند و از آنها می‌خواهد در صورت نزاع بین یکدیگر صلح را برقرار سازند و با همراه ساختن آن با تقوا به این نکته مهم اشاره می‌کند که لازمه تقوای الهی، سازگاری اجتماعی است که در نتیجه آن، رحمت الهی شامل حال افراد می‌شود. همه این موارد، آشکارا بیانگر تقدم فرد و تلاش قرآن کریم برای جامعه‌سازی از طریق فردسازی است. پرواضح است که تحقق این وضعیت در افراد، همکاری

اجتماعی را میان آنها پدید می‌آورد و جامعه‌ای مطلوب تحقق می‌یابد. در آیه‌ای دیگر درباره همکاری اجتماعی می‌خوانیم:

وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ. (مائده / ۲)

و شما باید در نیکوکاری و تقوا به یکدیگر کمک کنید، نه بر گناه و ستمکاری و از خدا بترسید که عقاب خدا بسیار شدید است.

در این آیه نیز همکاری در کارهای نیک، با تقوای الهی مرتبط شده است. فرد با تقوا روحیه همکاری بالایی در جهت کارهای نیک دارد و روشن است که افراد با تقوا و با روحیه همکاری، می‌توانند جامعه مطلوب قرآنی را شکل دهند. در نتیجه در اینجا نیز می‌توان مخاطب قرار گرفتن تک‌تک افراد را برای رسیدن به جامعه فرهنگی قرآن مشاهده کرد.

رعایت عهد و پیمان: رعایت عهد و پیمان، از دیدگاه قرآن کریم، از عوامل مهم تضمین‌کننده سازگاری اجتماعی و همکاری با دیگران به شمار می‌آید. با توجه به اهمیت عهد و پیمان، خداوند از مؤمنان می‌خواهد با رعایت این امر، به استحکام زندگی اجتماعی مدد رسانند. در واقع، استحکام زندگی اجتماعی، منوط به برخورداری تک‌تک افراد از صفت وفاداری به عهد و پیمان است و بدین ترتیب، تک‌تک افراد، مخاطب قرار می‌گیرند. قرآن کریم پس از بیان برخی از مصادیق نیکوکاران، می‌فرماید:

وَأَلْمُوفُونَ بَعْدِهِمْ إِذْ عَاهَدُوا. (بقره / ۱۷۷)

و هنگامی که عهد ببندید، به عهد خود وفا می‌کنند.

این آیه، به اصل رعایت عهد و پیمان در زندگی توجه می‌کند و به دلیل مطلق بودن، وعده‌ها و سخنان التزام‌آور و پیمان‌ها در معاملات و معاشرت‌ها را شامل می‌شود. (طباطبایی، بی‌تا: ۱ / ۴۲۹) در جایی دیگر نیز می‌فرماید:

وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا. (اسراء / ۳۴)

به عهد خود وفا کنید؛ چرا که از عهد و پیمان [در روز قیامت] سؤال خواهد شد.

بدین ترتیب، وفای به عهد و پیمان از نظر قرآن کریم امری لازم و ضروری است و تک تک افراد درباره عهد و پیمان خود مسئول و پاسخگو خواهند بود. بر این اساس، می‌توان وفای به عهد و پیمان را نیز یکی از ویژگی‌های فرد فرهنگی قرآن کریم دانست و مخاطب‌بودن فرد برای رسیدن به جامعه فرهنگی را در این آموزه نیز مشاهده کرد.

مشورت‌طلبی: فرد فرهنگی از دیدگاه قرآن کریم خودرأی نیست و در زندگی همواره از فکر و اندیشه دیگران بهره می‌برد. قرآن کریم مشورت‌طلبی را از سطح زندگی خانوادگی آغاز می‌کند؛ برای نمونه، درباره موضوع شیردادن به بچه و قطع آن، می‌فرماید:

فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا. (بقره / ۲۳۳)

پس اگر زن و شوهر با رضایت خاطر و براساس مشورت، از شیر گرفتن طفل را اختیار کنند، بر آنها رواست.

در مرحله بعد، مشورت‌طلبی را یک ویژگی مهم افراد باایمان، در کنار برپا داشتن نماز ذکر می‌کند:

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ. (شوری / ۳۸)

و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت می‌کنند و نماز را برپا می‌دارند و کارهایشان به صورت مشورت در میان آنهاست و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.

این آیه در مکه و پیش از جامعه‌سازی و دولت‌سازی پیامبر ﷺ در مدینه، نازل شده است و بر ضرورت تبدیل مشورت‌طلبی به یک فرهنگ عمومی در میان مؤمنان دلالت می‌کند. به گفته علامه طباطبایی، در این آیه به این مطالب اشاره شده است که مؤمنان، اهل رشد و رسیدن به واقع هستند و در به‌دست آوردن رأی و نظر صحیح با مراجعه به عقول و عقلا دقت می‌کنند. (طباطبایی، بی‌تا: ۱۸ / ۶۳) مخاطب این آیه نیز تک‌تک افراد هستند. در نتیجه از این آموزه هم می‌توان تقدم فرد بر دولت را در ساختن جامعه فرهنگی از دیدگاه قرآن مشاهده کرد. چنانچه افراد از ویژگی مشورت‌طلبی برخوردار باشند و از خودرأیی بپرهیزید، جامعه عقلانی و مبتنی بر

عقل جمعی افراد شکل می‌گیرد و زمینه‌های رشد و شکوفایی آن جامعه فراهم می‌شود. از آنچه آمد، برخی از ویژگی‌های مهم فرد فرهنگی از دیدگاه قرآن کریم، آشکار شد. هدف از اشاره به این موارد اندک، توجه دادن به این نکته مهم بود که در آیات یادشده، تک‌تک افراد، مخاطب قرآن کریم هستند و این ویژگی‌ها از آنها درخواست می‌شود. می‌توان این‌گونه جمع‌بندی کرد که فرد در ساختن جامعه فرهنگی، با داشتن این ویژگی‌ها، بر دولت تقدم دارد و ساختن جامعه مطلوب فرهنگی، متوقف بر تربیت فرد فرهنگی است. با ساخته‌شدن جامعه فرهنگی، امکان ساخته‌شدن دولت فرهنگی فراهم می‌آید. این دولت فرهنگی را نخستین بار در تاریخ اسلام، پیامبر گرامی اسلام ﷺ بر پایه آموزه‌های قرآن کریم ساخت. با توجه به ضرورت الگوگیری از سنت پیامبر ﷺ، در ادامه، جایگاه فرد را در دولت فرهنگی آن حضرت بررسی می‌کنیم.

۲. فرد و سنت فرهنگی سیاسی پیامبر اسلام ﷺ

مطالعه گذرای سنت پیامبر اسلام ﷺ بیانگر اهمیت فرد در عرصه فرهنگ‌سازی است. فرد، مخاطب اصلی آن حضرت ﷺ در ساخت جامعه و دولت فرهنگی به حساب می‌آید. پیامبر اسلام آموزه‌های الهی را در جامعه‌ای مطرح می‌کند که به دلیل ضعف و سستی اساسی اخلاق افرادش، به «جامعه جاهلی» معروف است. درباره ویژگی‌های این جامعه جاهلی، توضیحات متعددی بیان شده که بی‌شک توصیف امام علی علیه السلام در این باره، از دقت و اهمیت زیادی برخوردار است:

[پیامبر را هنگامی فرستاد] که مردم در میان فتنه‌ها بودند، رشته‌های دین و مذهب گسسته و ارکان ایمان و یقین متزلزل و راه‌های شناخت حق مختلف و کارهای مردم پراکنده و متشتت شده بود ... [پیامبر] در شرایطی مبعوث به رسالت شد که فتنه‌ها مردم را پایمال و لگدکوب کرده و همگی در آن سرگردان، بی‌خبر و حیران و نادان و گرفتار بودند. در کنار بهترین محل دنیا [مکه] و میان بدترین همسایه‌ها [بئرستان مکه] که خوابشان بی‌خوابی و سرمه چشمانشان گریه بود. در سرزمینی که دانشمندش لب فرو بسته و نادانش افسارگسسته و ارجمند بود. (خاتمی، ۱۳۸۱: ۱۱۳۵ و ۱۱۳۶)

در چنین وضعیتی، فخر و تکبر جاهلی، حمیت و عصبیت، اشرافیت در عین جاهلیت و قساوت و بی‌رحمی جلوه‌های اصلی جامعه جاهلی به شمار می‌آیند (صحرائی، ۱۳۸۶: ۳۵۷) و کم‌ترین نشانه‌ای از ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی در این جامعه یافت نمی‌شد. با چنین شرایطی، نخستین اقدام پیامبر ﷺ در مکه، تربیت اخلاقی - فرهنگی افراد است. به همین دلیل، آن حضرت اساس بعثت خود را از جنبه‌ای تکمیل و تعالی مکارم اخلاقی معرفی فرمودند. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۰: ۲۳ / ۳۷۲) پیامبر ﷺ در مکه برای رسیدن به این هدف، اقدامات فرهنگی متعددی انجام دادند که مخاطب همه آنها فرد بود. از آنجاکه مهم‌ترین ویژگی افراد در دوران جاهلیت، ابتلا به جهل و نادانی بود و بی‌فرهنگی آنها معلول همین جهل و نادانی بود، تلاش‌های فرهنگی رسول خدا ﷺ بر محور علم و آگاهی قرار گرفت. آن حضرت در واقع برای فرهنگ‌سازی در فرد، از ترغیب به فراگیری علم و حتی واجب‌کردن آن استفاده می‌کند و محدودیت‌های مکانی و زمانی برای طلب و کسب علم را برمی‌دارد. (لکزایی، ۱۳۸۵: ۱۳۶ - ۱۳۴)

مهم‌ترین فعالیت پیامبر ﷺ را در دوران مکه می‌توان در اصل «دعوت» به توحید خلاصه کرد. اما رویکرد حاکم بر این اصل، رویکردی فرهنگی و مبتنی بر به‌کارگیری سخن و گفتگو برای زمینه‌سازی تعقل و خردورزی افراد و در نتیجه، پذیرش عقلانی این اصل بود. به همین دلیل، آن حضرت ﷺ هیچگاه از زور و خشونت برای دعوت افراد بهره نمی‌گیرد و آیات متعددی از قرآن کریم نیز این حقیقت را به‌صراحت بازگو می‌کنند. به‌عنوان مثال به پیامبر ﷺ یادآوری می‌شود:

فَذَكِّرْهُ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ * لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ. (غاشیه / ۲۱ و ۲۲)
 همانا تو تذکردهنده هستی و هیچ سلطه و سیطره‌ای بر آنان نداری.

و نیز:

أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ. (یونس / ۹۹)
 آیا تو مردم را مجبور می‌کنی تا ایمان بیاورند.

و در نهایت می‌توان به این آیه اشاره کرد که بیانگر شیوه فرهنگی پیامبر ﷺ در دعوت تک‌تک افراد به اسلام است:

أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ.
(نحل / ۱۲۵)

به راه خدا با حکمت و پند و نصیحت نیک دعوت کن و با شیوه‌ای که نیکوتر است (بحث و گفتگوی نیک) با آنان گفتگو کن.

در این آیه، بر سه شیوه حکمت (برهان آشکار کننده حق)، موعظه (بیان نرم کننده دل) و جدل (دلیل پایان‌دهنده منازعه) در گفتگوهای پیامبر خدا ﷺ تأکید شده است. هر سه شیوه به گونه‌ای فرهنگی هستند؛ چرا که حکمت، گفتگویی عقلانی است و موعظه و جدل نیز مقید به موعظه نیک و جدل احسن شده‌اند و در نتیجه شیوه‌ای فرهنگی هستند. قید یادشده درباره موعظه و جدل بر «این نکته دلالت دارد که برخی موعظه‌ها غیر نیک و برخی جدل‌ها غیر احسن و غیر نیک هستند و خداوند متعالی به موعظه نیک و جدل احسن امر نموده است.» (طباطبایی، بی‌تا: ۱۴ / ۳۷۳)

اشارات اندک گذشته، ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که سنت پیامبر ﷺ در برخورد با افراد، سنتی فرهنگی است که براساس آن، از شیوه‌های فرهنگی برای تربیت فرهنگی افراد استفاده می‌کند. آن حضرت، در دورانی که در مکه به سر می‌برد، دعوت به اسلام را از فرد آغاز می‌کند و با تربیت نخستین جماعت فرهنگی، زمینه‌گذار جامعه جامعی به جامعه فرهنگی را فراهم می‌سازد. این جماعت فرهنگی نخستین، به تعبیر برخی از نویسندگان، همان «قبیله‌ای ایمانی» بود که در آن، شهاب مکه که از شرفای قبیله‌ها بودند، به تازه‌مسلمانان فاقد تبار قبیله، امان می‌دادند و آنگاه زمینه لازم را برای اعتماد به نفس مسلمانان و شکل‌گیری هویت جدید و اسلامی برای آنان فراهم می‌کردند. (فیرحی، ۱۳۸۶: ۷۴)

بدین ترتیب، اگرچه پیامبر ﷺ با استفاده از امکانات نظام قبیله‌ای به این اقدام دست یازید، با تغییر در محتوای درونی اعضای آن، هویت جدیدی را شکل داد که بنیان جامعه و دولت فرهنگی وی را در مدینه بنا نهاد. بنابراین، می‌توان نقطه عزیمت اقدام فرهنگی پیامبر را فرد،

در مرحله دوم جماعت و درنهایت جامعه و دولت فرهنگی دانست. البته تقدم فرد، به مفهوم انکار نقش پیامبر ﷺ به عنوان رهبر فرهنگی در فرهنگ‌سازی نیست، بلکه به مفهوم تأکید بر نقش وی به عنوان رهبر فرهنگی در زمینه‌سازی است که در آن، فرهنگ فرد ساخته می‌شود. پرواضح است که این نقش به مفهوم تقدم فرد بر جامعه به مفهوم لیبرالی آن نیست، بلکه به مفهوم زمینه‌سازی پیامبر ﷺ - به مثابه رهبر دولت فرهنگی - برای فرهنگی شدن فرد است. در ادامه به این موضوع می‌پردازیم. البته بررسی نسبت فرد و جامعه در سنت فرهنگی امامان معصوم علیهم‌السلام نیز در تبیین بنیان‌های نظری مورد نیاز برای طراحی الگوی مناسبات فرهنگی فرد و دولت در ایران، لازم است؛ چرا که پیامبر ﷺ، خود در موقعیت‌های متعددی، سنت آنان را در کنار قرآن کریم قرار داده است. به عنوان نمونه، یعقوبی در گزارش سفارش‌های پیامبر ﷺ در جریان غدیر می‌نویسد:

[پیامبر] گفت: «ای مردم، اینک من پیشرو شمایم و شما سر حوض نزد من آیدید و البته هنگامی که بر من درآیدید درباره دو بار سنگین از شما پرسش خواهم نمود، پس بنگرید که چگونه پس از من با آن دو رفتار می‌کنید». گفتند: ای پیامبر خدا، آن دو بار سنگین چیست؟ گفت «ثقل اکبر قرآن است ... دیگر عترت من، خاندان من». (ابی‌یعقوب، ۱۳۸۲: ۲ / ۵۰۸)

با وجود این، برای رعایت اختصار، از پرداختن به آن خودداری و تنها به قرآن کریم و سنت پیامبر ﷺ اکتفا می‌شود. تنها در موارد اندکی به سخنان ارزنده برخی امامان معصوم اشاره می‌کنیم.

دولت فرهنگی و فرد فرهنگی

از آنچه گذشت، تقدم فرد فرهنگی در فرهنگ‌سازی جامعه آشکار شد، اما نمی‌توان این رابطه را، رابطه‌ای یک‌سویه دانست. از دیدگاه اسلام، جامعه و دولت فرهنگی نیز در برابر فرد فرهنگی نقش دارد. براساس ایده اصلی نوشتار حاضر، نقش جامعه و دولت فرهنگی در برابر فرد فرهنگی را می‌توان زمینه‌سازی برای توسعه و کمال فرهنگی فرد دانست. از این دیدگاه،

اگرچه ساخت جامعه و دولت فرهنگی متوقف بر تربیت فرهنگی فرد است، توسعه و کمال فرهنگی نیز متوقف بر تلاش‌ها و فعالیت‌های جامعه فرهنگی است. به عبارت دیگر، از نظر اسلام، جامعه و دولت نیز مسئولیت‌های فرهنگی در راستای کمال فرهنگی افراد دارد که در این بخش به توضیح آنها می‌پردازیم.

۱. تعلیم و تربیت

با توجه به ارتباط تنگاتنگ فرهنگ و تعلیم و تربیت، یکی از مسئولیت‌های بسیار مهم جامعه و دولت فرهنگی، تلاش برای فراهم ساختن زمینه‌های تعلیم و تربیت افراد در جامعه است. فرایند تعلیم و تربیت، فرایندی مستدام و پیوسته است و دولت همواره موظف است چرخه پیوسته تعلیم و تربیت افراد را برای توسعه و کمال فرهنگی آنان، متحرک نگه دارد. از این رو، در متون و منابع دینی، تعلیم و تربیت یکی از وظایف مهم جامعه و دولت معرفی شده است. از نظر قرآن کریم، تعلیم و تربیت افراد از چنان اهمیتی برخوردار است که یکی از رسالت‌های انبیای الهی در جامعه دانسته شده است؛ به‌عنوان نمونه:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ. (جمعه / ۲)

اوست خدایی که میان عرب امی، پیغمبری از همان مردم برانگیخت تا بر آنان آیات وحی را تلاوت کند و آنها را پاک سازد و کتاب آسمانی و حکمت به آنان بیاموزد، با اینکه پیش از این، همه در ورطه گمراهی بودند.

و نیز:

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ. (بقره / ۱۵۱)

چنان که رسولی را از میان شما فرستادیم تا آیات ما را بر شما تلاوت و شما را تزکیه کند و کتاب آسمانی و حکمت به شما بیاموزد و آنچه نمی‌دانید به شما یاد دهد.

در این آیات، در کنار تعلیم و آموزش کتاب و حکمت، از تزکیه نیز سخن رفته است که

به‌خوبی بیانگر جهت‌گیری فرهنگی این مسئولیت مهم دولت اسلامی است. دولت اسلامی، مطابق آیات قرآن کریم و با الهام از رفتار و سنت پیامبران الهی، به‌ویژه پیامبر اسلام ﷺ، موظف است در کنار علم‌آموزی، تزکیه و تربیت افراد را نیز در پیش گیرد. تزکیه و تربیت، تعلیم و علم‌آموزی را جهت خاصی بخشیده، وظیفه دولت فرهنگی را درباره توسعه و کمال فرهنگی فرد، نشان می‌دهد.

امام علی علیه السلام نیز بر تعلیم و تربیت، به‌عنوان یک وظیفه مهم تأکید فرموده است. در سخنان ایشان، اهمیت تعلیم و تربیت به‌اندازه‌ای است که از آن به حق مردم بر رهبر و حاکم، تعبیر شده است. آن حضرت در توضیح حقوق متقابل مردم و رهبر می‌فرماید:

حق شما بر من این است که خیرخواه شما باشم و نیاز شما را از خزانه ملت چنان‌که در خور است، برآورم و شما را تعلیم دهم تا نادان و بی‌سواد ننمایید و تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بیاموزید. (خاتمی، ۱۳۸۱: ۵۹۰)

۲. مبارزه با موانع توسعه و کمال فرهنگی

افزون بر تعلیم و تربیت افراد، دولت فرهنگی از نگاه اسلام، دولتی است که با موانع توسعه و کمال فرهنگی افراد مبارزه و آنها را برطرف کند. بی‌تردید، اثربخشی تعلیم و تربیت و فرایند فرهنگ‌سازی در جامعه، مستلزم برداشتن موانع فراروی این فرایند است. اهمیت این اقدام از آنجاست که در صورت وجود این موانع، زمینه استفاده افراد از برنامه‌های فرهنگی دولت منتفی گردیده، توسعه و کمال فرهنگی افراد حاصل نمی‌شود. در نگاه قرآن کریم و در تبیین رسالت دینی و فرهنگی انبیای الهی، مبارزه با موانع توسعه و کمال فرهنگی افراد، مورد توجه قرار گرفته است. قرآن کریم پس از اشاره به اقدامات پیامبر ﷺ مانند امر به معروف و نهی از منکر، حلال گرداندن پاکی‌ها و حرام ساختن ناپاکی‌ها، در خصوص برداشتن موانع می‌فرماید:

وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ. (اعراف / ۱۵۷)

و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنهاست [از دوش و گردنشان] برمی‌دارد.

بارها و زنجیرها در واقع مانعی بسیار بزرگ برای پیروی افراد از پیامبر ﷺ در جهت رشد و شکوفایی دینی و فرهنگی هستند. از این رو، در کنار سفارش به کار نیک و دوری از کار بد و ... آن حضرت به برداشتن موانع اقدام می‌کند تا اقدامات فرهنگی و دینی‌اش اثرگذار شود. از نگاه قرآن کریم، یکی از موانع مهم توسعه و کمال فرهنگی افراد، وجود طاغوت‌ها در جوامع است. به همین دلیل، در قرآن کریم دعوت به عبادت و بندگی خدا، با سفارش به دوری از طاغوت، همراه شده است:

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ. (نحل / ۳۶)

و در حقیقت، در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا از مردم بخواهد] خدا را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید.

در این آیه، پرستش خداوند و پرهیز از طاغوت، دو هدف و رسالت اصلی پیامبران الهی است. کنار هم قرار گرفتن این دو در این آیه، بیانگر این نکته اساسی است که تحقق توحید، در پرتو طاغوت‌زدایی امکان‌پذیر است. از این رو، رواج فرهنگ توحیدی در گرو مبارزه با فرهنگ طاغوتی در جامعه است و دولت فرهنگی برای تحقق توسعه و کمال فرهنگی، ناگزیر از مبارزه با فرهنگ‌های معارض است.

۳. هدایت و رشد فرهنگی

یکی از مسئولیت‌های اصلی دولت فرهنگی، هدایت و رشد فرهنگی افراد در جامعه است. دولت فرهنگی هیچگاه از هدایت و رشد شاخص‌های فرهنگی جامعه غفلت نمی‌ورزد. اقدام دولت فرهنگی برای هدایت و رشد فرهنگی افراد، مستلزم وجود روحیه تحمل و خیرخواهی دولت در حق افراد در مرحله اول و زمینه‌سازی برای مشارکت آنان در عرصه فرهنگ در مرحله دوم است. این دو، ارتباط تنگاتنگی با هم دارند. بی‌تردید، هدایت و رشد فرهنگی افراد، در بهترین حالت با مشارکت‌دادن آنها در فعالیت‌های فرهنگی امکان‌پذیر است و مشارکت‌دادن آنها در مواردی، با خطاها و انحراف‌هایی همراه می‌شود. در نتیجه، مشارکت‌دادن افراد، مستلزم برخورداری از نوعی روحیه تحمل و رواداری است. براساس برخی

از آیات قرآن کریم، این دو مهم را می‌توان در رفتار و سنت فرهنگی پیامبر اسلام ﷺ مشاهده کرد. خداوند خطاب به آن حضرت می‌فرماید:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَكَوْنُكَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ. (آل عمران / ۱۵۹)

پس به واسطه رحمت الهی در برابر آنها نرم شدی و اگر تندخو و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شوند. پس آنها را ببخش و برای آنها آموزش طلب و در کارها با آنها مشورت کن، پس هنگامی که تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.

این آیه بعد از جنگ احد و شکست مسلمانان به دلیل سرپیچی برخی از آنها از دستور پیامبر اسلام ﷺ نازل شد و با دقت در آن، سیره فرهنگی پیامبر ﷺ آشکار می‌گردد. در این آیه، نرم‌خویی و مدارای آن حضرت با مسلمانان، سبب اقبال آنان به وی دانسته شده و بدین وسیله بر ضرورت برخورداری حاکم و رهبر از اخلاق و فرهنگ مدارا، تأکید گردیده است. براساس مفهوم این آیه، دو کار در کنار هم از پیامبر اکرم ﷺ خواسته شده است: برخورداری از روحیه تحمل، مدارا و خیرخواهی در برابر مسلمانان، در کنار مشورت‌خواهی از آنان و مشارکت دادن ایشان در فرایند تصمیم‌گیری. بی‌تردید، این اقدام، اقدامی فرهنگی است و زمینه‌های رشد و ارتقای فرهنگ افراد را در جامعه فراهم می‌سازد. آن حضرت با چنین اقدامی، زمینه تفکر و خلاقیت فکری مسلمانان را فراهم ساخته، شیوه برخورد صحیح با انسان‌ها را گوشزد می‌کند. بنابراین، دولت اسلامی براساس رفتار فرهنگی پیامبرش ﷺ، ناگزیر است از چنین روحیه‌ای برخوردار باشد و به‌منظور هدایت، رشد و ارتقای فرهنگی افراد، شیوه مشارکتی در پیش گیرد. شاید مهم‌ترین تأثیر این شیوه و نوع رفتار فرهنگی، ایجاد روحیه مسئولیت‌پذیری در افراد باشد. شهید صدر، ذیل آیه یادشده درباره فلسفه مراجعه به شورا می‌نویسد:

خداوند بر پیامبرش واجب کرده است - با اینکه رهبر معصوم است - با جامعه و

امتش به مشورت بپردازد تا مسئولیت آنها را در انجام خلافت الهی به آنها بفهماند. (صدر، ۱۳۹۹: ۳۸)

۴. تقویت هویت فرهنگی افراد

اگر بتوان هویت را وجه اختصاصی هرکسی دانست، (علیخانی، ۱۳۸۳: ۵۰) هویت اجتماعی در واقع به مجموعه‌ای از مؤلفه‌های فرهنگی اشاره دارد که جامعه‌ای را از جامعه دیگر متمایز می‌سازد. بی‌تردید، عوامل گوناگونی همچون زبان، تاریخ، هنر، ادبیات و به‌ویژه دین، در شکل‌گیری هویت فرهنگی جامعه نقش ایفا می‌کنند. شکل‌گیری هویت فرهنگی در هر جامعه، ارتباطی تنگاتنگ با دولت فرهنگی آن جامعه دارد. به عبارت دیگر، می‌توان کنار هم قرارگرفتن افراد فرهنگی با هویت فرهنگی مشترک را موجب شکل‌گیری جامعه فرهنگی با هویت فرهنگی متمایز دانست. همچنین شکل‌گیری جامعه فرهنگی، موجب پیدایش دولت فرهنگی براساس هویت فرهنگی مذکور است.

از دیدگاه اسلام، دولت فرهنگی در راستای تقویت هویت فرهنگی جامعه اسلامی، ناگزیر، موظف به ترویج و تقویت باورها و ارزش‌های دینی است. از آنجا که فرهنگ در جامعه اسلامی پیوند تنگاتنگی با دین دارد و از آنجا که دین اسلام دربرگیرنده باورها و ارزش‌های خاصی است که می‌تواند هویت فرهنگی متمایزی برای جامعه اسلامی به ارمغان آورد، دولت فرهنگی در جامعه اسلامی، رسالت دفاع از باورها و ارزش‌های دینی آن جامعه را نیز بر عهده دارد. بی‌تردید، از دیدگاه اسلام، توحید در میان باورهای اسلامی، مهم‌ترین باور و تقوا مهم‌ترین ارزش در میان ارزش‌های اسلامی است. بر این اساس، هویت فرهنگی جامعه اسلامی بر دو پایه اساسی توحید و تقوا بنا می‌شود. بنابراین، دولت فرهنگی، موظف به تقویت این دو پایه اعتقادی و ارزشی در مرحله اول و دیگر باورها و ارزش‌ها در مرحله دوم است. در این فرصت اندک، پرداختن به نقش دولت در تقویت باورها و ارزش‌های متعدد دینی - فرهنگی اسلام امکان‌پذیر نیست. ازاین‌رو، اشاره‌ای به دو پایه اساسی یادشده لازم به نظر می‌رسد.

آیات متعددی به مسئله توحید و ضرورت باور آن پرداخته‌اند. توحید در این آیات، افزون بر یک بینش فلسفی و اعتقادی، به‌عنوان یک اصل زیربنایی برای زندگی فردی و اجتماعی،

مورد توجه قرار گرفته است. خداوند در قرآن کریم بارها از پیامبر اسلام ﷺ می‌خواهد که این بینش و اصل را برای افراد بازگو کند. به‌عنوان نمونه:

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يَدْبُرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ.
(یونس / ۳۱)

بگو: چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ یا چه کسی شنوایی و بینایی‌ها را در اختیار دارد؟ و چه کسی زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می‌آورد، و چه کسی جهان را تدبیر می‌کند؟ خواهند گفت: خدا. پس بگو: پس چرا تقوا پیشه نمی‌کنید؟

در آیه‌ای دیگر، از پیامبر ﷺ درخواست می‌شود که همگان و حتی اهل کتاب را به توحید دعوت کند:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَكَمَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَكَأَيُّ نَجْدٍ بَعْضًا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ.
(آل عمران / ۶۴)

بگو ای اهل کتاب، به سوی سخنی که میان ما و شما برابر باشد روی آورید و آن اینکه، هیچ کس جز خدا را عبادت نکنیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و هیچ‌یک از ما دیگری را به جای خدا، رب و مدبّر کار خود نگیرد. پس اگر سرپیچی کردند، به آنها بگویید گواه باشید که ما تسلیم هستیم.

و در نهایت در آیه‌ای دیگر نیز، خداوند خطاب به مردم می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. (بقره / ۲۱)
ای مردم، پروردگارتان را عبادت کنید؛ آن که شما و همه گذشتگانتان را آفرید. شاید پرهیزکار شوید.

در این آیات، پیوند تنگاتنگ میان پذیرش توحید و تقوا برقرار شده است. افزون بر این آیات، در سخنان امامان معصوم علیهم‌السلام درباره توحید و تقوا، تعبیر بسیار مهمی دیده می‌شود.

به‌عنوان نمونه امام علی علیه السلام درباره توحید می‌فرماید:

سرآغاز دین، معرفت اوست و کمال معرفت او تصدیق ذات او و کمال تصدیق ذات او توحید و شهادت بر یگانگی اوست. (خاتمی، ۱۳۸۱: ۵۲۹)

درباره تقوا نیز چنین می‌فرماید:

در هیچ‌یک از توشه‌های آن [دنیا] خیری نیست جز پرهیزکاری ... به‌درستی که همانا پرهیزکاری و ترس از خدا کلید درِ رستگاری و اندوخته رستاخیز و آزادی از هر بندگی و رهایی از هر تباهی است ... هیچ کاری با تقوا اندک نیست. (همان: ۵۱۲ و ۵۱۳)

در این سخنان، توحید اساس دین و تقوا مهم‌ترین زاد و توشه دنیا و ارزش‌دهنده به کارها معرفی شده است. بدین ترتیب، در این سخنان نیز پیوند نزدیکی میان دو اصل توحید و تقوا برقرار شده است. بی‌تردید، این دو اصل در کنار هم، هویت فرهنگی خاصی را برای مسلمانان ایجاد می‌کنند. توحید، رکن اعتقادی و بینشی این هویت و تقوا رکن ارزشی آن را شکل می‌دهند. دیگر ارکان بینشی و ارزشی هویت فرهنگی مسلمانان، ذیل این دو رکن معنا می‌یابد و در نتیجه می‌توان این دو رکن را ارکان اصلی هویت فرهنگی مسلمانان از نظر قرآن کریم دانست. اهمیت این دو رکن به‌گونه‌ای است که جامعه و دولت اسلامی در هر حال، موظف به تقویت این ارکان در میان مردم هستند. هیچ جامعه و دولتی بدون تقویت باور توحیدی، نمی‌تواند اسلامی بودن جامعه و در نتیجه هویت فرهنگی دینی آن را حفظ کند و بدون تقوا، ارزش‌گذاری حقیقی در آن جامعه امکان‌پذیر نیست. بر این اساس، هویت فرهنگی در جامعه اسلامی، پیوند ناگسستنی با این دو رکن بینشی و ارزشی دارد.

با توجه به آنچه گذشت، به‌اختصار نقش دولت فرهنگی در زمینه توسعه و کمال فرهنگی افراد، آشکار شد. از مباحث گذشته، روشن شد که اگرچه در فرایند فرهنگ‌سازی، فرد فرهنگی تقدم دارد و می‌تواند جامعه و سپس دولت فرهنگی را بسازد، جامعه و دولت فرهنگی نیز در جایگاه خود در توسعه و کمال فرهنگی افراد مسئولیت‌های مهمی دارد که به چهار مورد آن به‌عنوان مسئولیت‌های مهم فرهنگی دولت اشاره شد. این‌گونه مناسب، بنیان نظری خود را از

این دیدگاه درباره فرد و جامعه می‌گیرد که طبق آن، هم اصالت فرد و هم اصالت جامعه پذیرفته می‌شود. «از آن نظر که وجود اجزای جامعه (افراد) را در وجود جامعه حل شده نمی‌داند و برای جامعه وجودی یگانه مانند مرکبات شیمیایی قائل نیست، اصالة الفردی است، اما از آن جهت که نوع ترکیب افراد را از نظر مسائل روحی و فکری و عاطفی از نوع ترکیب شیمیایی می‌داند که افراد در جامعه هویت جدید می‌یابند که همان هویت جامعه است هرچند جامعه هویت یگانه ندارد، اصالة الاجتماعی است». (مطهری، ۱۳۷۸ الف: ۲ / ۳۴۰) این مبنای نظری می‌تواند ایده تعامل در مقاله حاضر را تقویت و حمایت کند که به سبب وضوح آن از یک سو و ضرورت رعایت اختصار از سوی دیگر، از توضیح بیشتر آن خودداری می‌کنیم.

نتیجه

آنچه آمد، تلاش برای تبیین بنیان‌های نظری لازم برای طراحی الگوی مناسبات فرهنگی فرد و دولت، بر اساس مبانی دینی و آموزه‌های اسلامی به عنوان منابع معرفت‌شناختی انقلاب اسلامی ایران بود. بدین منظور، با اشاره به سرشت فرهنگی انقلاب اسلامی از یک سو و رویکردهای نظری مختلف در زمینه مناسبات فرهنگی فرد و دولت، رویکرد خاص اسلام به عنوان منبع تدارک‌کننده بنیان‌های نظری مناسبات فرهنگی انقلاب اسلامی، دنبال شد. بر این اساس، مطالعه قرآن و سنت، به عنوان دو منبع بنیادین اندیشه اسلامی، ضروری می‌نمود. با مطالعه برخی آیات قرآن کریم و سیره سیاسی پیامبر اسلام ﷺ، مخاطب قرار گرفتن فرد در عرصه فرهنگ آشکار شد. مباحث این بخش نشان داد که در آیات یادشده، تک‌تک افراد، مخاطب قرار گرفته‌اند و به ضرورت برخورداری آنان از ویژگی‌های فرهنگی، توجه شده است. پیامبر اسلام ﷺ نیز در مکه تک‌تک افراد را مخاطب خود ساخته، برای اصلاح فرهنگی آنها در راستای گذار جامعه جاهلی به جامعه فرهنگی تلاش فزاینده‌ای انجام داد. بدین ترتیب، تقدم فردسازی فرهنگی در دیدگاه اسلام بر جامعه و دولت‌سازی فرهنگی، آشکار شد. اما این تقدم به مفهوم انکار نقش جامعه و دولت در فرایند فرهنگ‌سازی نیست. مباحث بخش اخیر مقاله نشان داد که جامعه و دولت مسئولیت‌های مهمی در زمینه توسعه و کمال فرهنگی افراد دارند. جامعه و دولت، موظف به تعلیم و تربیت، برداشتن موانع توسعه و کمال فرهنگی، هدایت و رشد

فرهنگی و تقویت هویت فرهنگی افراد هستند. بر این اساس، می‌توان سهم فرد فرهنگی در ساخت جامعه و دولت فرهنگی را اساسی و تعیین‌کننده دانست، اما در برابر، جامعه و دولت فرهنگی نیز در توسعه و کمال فرهنگی افراد نقش تعیین‌کننده دارند.

براساس مباحث گذشته، در تنظیم مناسبات فرهنگی فرد و دولت، برقراری نوعی رابطه تعاملی میان این دو برای ساخت جامعه فرهنگی ضروری می‌نماید. براساس این تعامل، ساخت دولت فرهنگی، متوقف بر تربیت فرهنگی فرد و ظهور فرد فرهنگی است، اما توسعه و کمال فرهنگی وی در گرو زمینه‌سازی دولت فرهنگی است. بدین ترتیب، فرد فرهنگی، سازنده دولت فرهنگی است، اما دولت فرهنگی نیز زمینه‌ساز توسعه و کمال فرد فرهنگی تلقی می‌شود.

به دیگر سخن، در طراحی الگوی مناسبات فرهنگی فرد و دولت، نمی‌توان از نقش و جایگاه تعیین‌کننده یکی از این دو سخن گفت. در برابر، آنچه بر پایه مباحث این مقاله منطقی به نظر می‌رسد، این است که هر دو نقشی اساسی دارند. نقش فرد از این‌رو مهم است که بدون فرد فرهنگی، تحقق جامعه و سپس دولت فرهنگی امکان‌پذیر نیست. جامعه و دولت نیز نقشی مهم بر عهده دارند؛ چرا که در تربیت فرهنگی فرد و زمینه‌سازی برای توسعه و کمال فرهنگی وی مسئولند. در واقع با این نکته، نتیجه می‌گیریم که در اصل، بدون تعامل این دو، نمی‌توان مناسبات فرهنگی جامعه را تنظیم کرد. این امر، مسئولیت هر دو را به‌عنوان دو رکن این مناسبات نشان می‌دهد. البته روشن است که تحقق عینی این مسئولیت، مستلزم همکاری این دو است و هیچ‌یک نمی‌تواند در تحقق جامعه‌ای فرهنگی از خود سلب مسئولیت کند و دیگری را مسئول نابسامانی فرهنگی در جامعه معرفی کند. بدین ترتیب، هیچ‌یک نمی‌تواند به انتظار دیگری نشسته، از ایفای نقش خود در تعامل با دیگری سر باز زند. در نتیجه مقصود از تقدم و تأخر در آنچه گذشت، تقدم و تأخر زمانی نیست. از آنجا که در ساخت جامعه فرهنگی هر دو دارای نقش اساسی هستند، درباره نوع نقش آنان تنها می‌توان از تقدم و تأخر رتبی سخن گفت. فرد در ساخت جامعه فرهنگی از این جهت تقدم دارد که به‌طور منطقی تا فرد فرهنگی تربیت نشود، جامعه فرهنگی ساخته نمی‌شود و دولت در این مناسبات از این جهت تقدم دارد که در زمینه‌سازی تعالی فرهنگی فرد و در نتیجه ساخت

جامعه فرهنگی متعالی، توانایی و در نتیجه مسئولیت بیشتری دارد. به زعم نگارنده، بنیان‌های نظری به دست آمده از مباحث این نوشتار، می‌تواند بنیان‌های نظری سودمندی را در خدمت طراحی الگوی مناسبات فرهنگی فرد و دولت در انقلاب اسلامی ایران قرار دهد. هدف مقاله حاضر، نه طراحی این الگو، بلکه تبیین بنیان‌های نظری لازم برای طراحی چنین الگویی بود. مباحث مقاله، با توجه به ضرورت طراحی این الگو از یک سو و توجه به هویت فرهنگی انقلاب اسلامی از سوی دیگر، تلاش کرد با تکیه بر قرآن کریم و سنت پیامبر اسلام ﷺ به بنیان‌های مهم یادشده اشاره کند. بی‌تردید، این تلاش در جایگاه مقدمه‌ای، مستلزم بحث و بررسی مضاعفی است که از حوصله نوشتار حاضر خارج است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابی‌یعقوب، احمد، ۱۳۸۲، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. اسکاچپول، تدا، ۱۳۷۶، *دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی*، ترجمه سیدمجید رویین‌تن، تهران، سروش.
۴. امام خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۸، *صحیفه امام*، (مجموعه سخنرانی‌ها و بیانات امام خمینی)، ج ۸، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵. توحید فام، محمد، ۱۳۸۱، «فرهنگ در عصر جهانی‌شدن: چالش‌ها»، *مجموعه مقالات*، تهران، نشر روزنه.
۶. جعفری، محمدتقی، ۱۳۶۹، *حکمت اصول سیاسی اسلام*، تهران، بنیاد نهج البلاغه.
۷. جمشیدی، محمدحسین، ۱۳۸۸، *اندیشه سیاسی امام خمینی*، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
۸. حاضری، علی، ۱۳۸۸، *بررسی تحلیلی مطالعات انقلاب اسلامی*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۹. خاتمی، احمد، ۱۳۸۱، فرهنگنامه موضوعی نهج البلاغه، تهران، سروش.
۱۰. صحرایی، محمدطیب، «سیره پیامبر ﷺ در مدیریت افکار و رفتار سیاسی» در: علیخانی، علی‌اکبر و همکاران، ۱۳۸۶، سیاست نبوی، مبانی، اصول، راهبردها، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۱. صدر، محمدباقر، ۱۳۹۹ ق، خلافة الانسان و شهادة الانبياء، تهران، جهاد البناء.
۱۲. صدیقی، وحید الزمان، ۱۳۷۸، انقلاب اسلامی ایران از نگاه دیگران، ترجمه و تصحیح سید مجید روئین‌تن، تهران، انتشارات اطلاعات.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین، بی‌تا، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ۱۴، ۱۷ و ۱۸، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۱۴. علیخانی، علی‌اکبر (به اهتمام)، ۱۳۸۳، مبانی نظری هویت و بحران هویت، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۱۵. فیرحی، داود، ۱۳۸۶، تاریخ تحول دولت در اسلام، قم، دانشگاه مفید، چ دوم.
۱۶. گل محمدی، احمد، ۱۳۸۳، جهانی‌شدن فرهنگ، هویت، تهران، نشر نی، چ دوم.
۱۷. لک‌زایی، نجف، ۱۳۸۵، سیره پیامبر اعظم در گذر از جامعه جاهلی به جامعه اسلامی، قم، بوستان کتاب.
۱۸. لوباس، هاینس، ۱۳۸۱، «انقلاب چیست؟»، مجله معارف ویژه‌نامه انقلاب اسلامی، ترجمه مرتضی اسعدی، آذرماه.
۱۹. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸ الف، مجموعه آثار، ج ۲، تهران، صدرا.
۲۰. _____، ۱۳۷۸ ب، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران، صدرا.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۰، تفسیر نمونه، ج ۲۳، قم، مرکز دارالکتب اسلامی.
۲۲. _____، ۱۳۷۴، پیام قرآن، ج ۱، قم، نسل جوان.
23. Crane, Brinton, 1952, *The anatomy of revolution, rev.ed.*, New York.